تخمیس دالیة المتنبی و تخمیس الحماسة الامیة للمعرّی -
علامه محمدصالح حائری مازندرانی، سیدمحمد حسینی‌لرگانی
فصلنامه تخصّصي مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دهم، شماره ۴۰ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، پاییز ۱۳۹۲، ص ۹۷ ـ ۱۱۸

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

تخمیس دالیة المتنبّی و تخمیس الحماسة اللامیة للمعرّی

علامه محمدصالح حائری مازندرانی
به کوشش: سیدمحمد حسینی لرگانی *

چکیده: این گفتار، حول محور چند قصیدهٔ عربی مانند قصیدهٔ دالیه سرودهٔ متنبیّ و لامیهٔ معری است که شیخ محمد صالح حائری مازندرانی (متوفی ۱۳۹۱ هجری قمری) در مدح امام رضاعلیه‌السلام تخمیس کرده است. متن اصلی این تخمیس‌ها در نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بوده که برای نخستین بار به چاپ می‌رسد. محقّق در مقدّمه، به شرح حال و آثار و جایگاه ویژهٔ حائری مازندرانی در ادبیات عرب اشاره می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امام رضاعلیه‌السلام – ادبیات عرب/ متنبیّ – قصیده دالیه / معرّی – قصیده لامیّه / حائری مازندرانی، صالح – اشعار عربی / ادبیات رضوی – قصاید عربی.

---

*. پژوهشگر، مؤسسه کتابشناسی شیعه، قم.

مقدمه

تخمیس دالیة المتنبّی و تخمیس الحماسة اللامیة للمعرّی از آثار منظوم مرحوم آیة الله حاج شیخ محمّدصالح حائری مازندرانی (۱۲۹۸- ۱۳۹۱ هـق) است که در این مقاله به آن پرداخته‌ایم.

مؤلّف کیست؟

مرحوم آیة الله حاج شیخ محمّدصالح حائری مازندرانی از خاندان علم و تقوا، به سال ۱۲۹۸ق [۱] در کربلا متولّد شد و از همان کودکی در محضر پدر و برادر دانشمند خویش تربیت شد. پدرش آیة الله میرزا فضل الله حائری مازندرانی از علماء کربلا و مادرش دختر مرحوم حاج ملا محمّدیوسف استرابادی صاحب رساله ***صیغ العقود*** می‌باشد.

به گفته خودش از خردسالی به تحصیل دانش پرداخت، آنهم به روش معمول آن زمان؛ اوّل فارسی و بعد قرآن، ***امثله***، ***شرح امثله***، ***صرف میر*** و ***کبری***. سپس نحو و صرف و منطق عربی و ***مغنی*** را نزد ملّا عباس مشهور به اخفش یزدی و ***مطوّل*** را نزد ملا علی سیبویه آموخت. شرح ***لمعه*** را نزد پدر و ***قوانین***، ***رسائل***، ***مکاسب***، ***ریاض***، ***اسفار***، ***منظومه سبزواری*** و ***شرح مطالع*** را نزد برادر خویش شیخ علی علامه تحصیل کرد بطوریکه این کتب را در ضمن تحصیل، تدریس هم می‌کرد. سپس ۱۲ سال در نجف اشرف در حوزهٔ درس حضرات آیات آخوند خراسانی و میرزا حسین ابن میرزاخلیل تهرانی شرکت و به درجهٔ اعلای اجتهاد رسید [۲].

۱. ماده تاریخ تولّد او را پدرش اینگونه می‌نویسد « ***بالخلف الصالح قولوا مرحبا ۱۲۹۸*** ».

۲. به گفتهٔ برادرش شیخ علی علامه او در ۱۶ سالگی مجتهد بوده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

او با تسلّط بر ادبیات عرب و ذوق شعری خود در نظم فارسی و عربی بسیاری از کتبی را که درس گرفته به نظم در آورده است. قرآن را به نظم کشیده و دو دیوان شعر به نامهای دیوان الادب و بستان الادب دارد. بسیاری از اشعار وی به صورت خطی باقی مانده است و چاپ نشده است. تألیفات او در علوم مختلف بیش از ۳۰۰ عنوان می‌باشد[۱].

استاد محمّدرضا حکیمی گوید:

علامه در ادبیات عرب نیز از اساتید مسلم بود و اطلاعاتی بسیار وسیع داشت و تألیفات و آثاری، از جمله قصیدهٔ بدیعیه، و شرحی بر آن، حاشیه‌ای بر «انوار الربیع»، و دیوانی به عربی. او به فارسی نیز شعر می‌گفت ولی در نظم عربی، قدرتی شگفتی زای داشت و یکی از نمونه‌های کم مانند ایرانیانی بود که شعر عربی را در حد بالا می‌سرایند. (*ادبیات و تعهد در اسلام*، محمّدرضا حکیمی، ص ۲۰۹)

وی پس از سالها مجاهدت خستگی‌ناپذیر در عرصهٔ تحصیل، تدریس، تحقیق، تألیف و تبلیغ – در حالی که بیش از ۹۰ سال از عمر شریفش می‌گذشت – در سال ۱۳۹۱هـ‌ق در سمنان به دیار باقی شتافت و در جوار حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به خاک سپرده شد. رحمة الله علیهم اجمعین.

این رساله

علامه حائری در این رساله دو قصیده از دو شاعر مشهور عرب را تخمیس کرده است: یکی از متنبی (متوفی ۳۵۴) و دیگری از معری (متوفی ۴۴۹).

---

۱. در کتاب *خدمتگزاران علم کتاب* چاپ آبان ۱۳٤٥ هم آمده است که بیش از ٥۰۰ عنوان است. آثار قلمی او همراه با کتابخانه نفیسش وقف کتابخانهٔ آستان قدس رضوی شده است. هرچند از کتابخانهٔ ایشان در مدرسهٔ بابل و سمنان کتب اندکی باقی مانده و در نزد بعضی از افراد شماری از دست نوشته‌ها هنوز هم باقی است.

موضوع اشعار:

موضوع این تخمیس، مدح حضرت زهرا سلام الله علیها می‌باشد که به درخواست برادرشان مرحوم محمّدحسن برهانی نوشته‌اند و دارای ۴۸ بند می‌باشد. در ادامه تخمیس حماسه لامیه معرّی را آورده‌اند که ۳۱ بند دارد. سپس به مدح امام رضا علیه‌السلام می‌پردازند و در آخر در ۲ صفحه قصیده‌ای با عنوان شکریه آورده‌اند. ظاهراً علامه به بیماری چشم درد مبتلا شده و جهت درمان، متوسل به حضرات معصومین علیهم‌السلام شده و این اشعار را به آن حضرات تقدیم نمودند. طبق تاریخی که خود حضرت علامه در ابتدا و یا در انتهای اشعار قرار داده‌اند، تاریخ نوشتن اشعار ۱۳۶۱ – ۱۳۶۲ هـ‌ق می‌باشد. آنچه در این اشعار جلب نظر می‌کند، علاوه بر قدرت ادبی و واژگانی ناظم، اشاره‌های مکرّر به مضامین‌روایی و تاریخی معتبر به طور بسیار فشرده و به بیان ادبی است که شرح و توضیح آن مجال دیگر می‌طلبد.

نسخهٔ مورد استفاده:

این نسخه (تخمیس دالیة المتنبی و الحماسة اللامیة للمعری) از نسخه‌های موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد به شمارهٔ ۸۸۰۲ به خط نسخ متعلّق به قرن ۱۴ و در ۲۵ برگ (*فهرست دانشگاه* ج۱۷، ص۲۲۴) که در تاریخ ۱۳۵۲/۰۸/۱۶ از ورثه مرحوم فروزانفر خریداری و به گنجینهٔ نسخ خطی کتابخانه افزوده شد. از این اشعار با خط مؤلّف، نسخهٔ دیگری در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی از مجموعهٔ عربی و فارسی جنگ و مجامیع به شمارهٔ ۱۱۳۸۸ موجود است.

این تخمیس بر اساس نسخهٔ دانشگاه تصحیح شده و برای نخستین بار منتشر می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

تخميس دالية المتنبّي

بسم اللّه الرحمن الرحيم

تخميس دالية المتنبّي، أنشأتها في عيد الأضحى في مستشفى الشاه رضا في المشهد المقدّس الرضوي أرواحنا فداه (١٣٦١) متخلّصاً إلى مناقب سيّدنا البتول الزهراء سلام اللّه عليها حسب ما اقترحه عليَّ أخي الفاضل محمّد حسن البرهاني كما شرحته في مقدّمة هذه المجموعة المسمّاة بالأربعة المتناسبة:

١) نَقدُ روحي لو راجَ بين النُّقُودِ عِقدُ جيدِ الرَّشا وشِنفُ الخُودِ
وَدَمي حَلَّ بينَ قتلي الخريد (الخرودِ) كم قتيلٍ كما قتلت شهيد
لِبياض الطّلا و وردِ الخُدود

٢) عَلِقَ القلبُ في رَبابَ عين بين بانِ الجرعى وماءٍ مَعينِ
وَغِراثِ الوِشاح لا كالعُون وَعيون المَها وَلا كعُيونِ
فَتكتِ بالمُتبسّم المعمودِ

٣) يا ليالٍ حَلّت بأنعم حِجر لي وحولي الدُّمى يحرّ من هجري
وبخدّي غضاضَةُ الغُصن تَجري دردّرّ الصِّبا أيّام تجري
رِذلولي بداسرِ أثلة عودي

٤) ناهداتِ الّثديّ تَجلُوا صدورا خَفِراتٍ مُهفهفاتٍ خُصورا
خَفَراً مَدَّ حولهنَّ خُدورا عمركَ اللّه هل رأيت بُدورا
طَلَعَت في براقِعٍ وعُقُودِ

٥) ما لِذي القلب من هَواهُنَّ مِن بُدّ من رآها بخسيس لها خالص الودّ
مَن زَنَتهُ لم يملك العود لو ردّ راميات بأسهمٍ ريشها الهُد
بُ تشقُّ ا لقلوب قبل الجُلودِ

٦) سامَرتني بمكرُماتِ الصِّفاتِ سَمَراً لانَ مِنهُ قلبُ الصَّفاةِ
مُقبِلاتٍ إليَّ بالعَطفات يَتَرشَفن مِن فَمي رَشَفاتٍ
هُنَّ فيه حَلاوةُ التوحيدِ

٧) العوالي قُدودها تتوَسَّمُ و الغوالي شَذا لما هُنَّ تشتّم
والرّحيقُ المختومُ مِنهنَّ في الفَم كلّ خُمصانَةٍ أرّقَ من الخم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

–ر بقلبٍ أقسى من الجلمُودِ

۸) قاسِياتٍ على المُسيء بها الظَّنْ (بيته) أو بعينٍ أُخرى إلى الضّفرا معن
وعلى أصله بغارَتِها شفنّ ذاتُ فرعٍ كأنّما ضَربَ العن

–برُ فيه بماءِ وردٍ وعودِ

۹) زَرَدنير في سَداً منسوجِ عِلقُهُ جَوهَرٌ غَلاذ و مُزوج
تَلألأ ليلاً خِلال الحُدوجِ حالِكٍ كالغدافِ جثلٍ دَجوجي

يٍ أثيثٍ جعدٍ بِلا تجعيدِ

۱۰) لو رأى مشطها الفُؤادُ بِحرّ ودَّ فيه مُقامَه المستقرّ
ظَلَّ يستافُ مِنهُ رَيّاً تُسرّى تحمِلُ المِسْك عن غَدائِرها الرّي

حُ وتَترّ عن شينبٍ بَرودِ

۱۱) غَنيت عن وبيص غالِيَة الحُقّ فهي أغلى سَل الذي شمّ يصدقُ
وَمَتى بالبنانِ للضّفر تفرُق جَمعَت بين جِسمِ أحمد و السّق

مِ وبين الجُفونِ والتسهيدِ

۱۲) أنا حَكّمتُها لِدُنياً و دين في الهوى عَن بصيرةٍ و يقينِ
ما أُبالي إذا قَطَعنَ وَتيني هذه مُهجَتي لَديكِ لِحينِ

فانقصي من عَذابها أو فزيدي

۱۳) وَ لَئِن قُصَّ أجْنُحي بالمِقَصّ لَستُ عَن حُبّها أُحِلّ التفصّي
حُبُّها حَبَّهُ الفُؤادِ كَفَصّ أصلُ ما بي مِنَ الضَّنى بَطَلُ ص

–دَ بتصفيفِ طُرّةٍ وَ بِجيد

۱۴) أينَ ساقٍ مُقَرطَقٌ بَسّامٌ منهُ يَسعى إلى النّدامى المُدامُ
وَ حَلالٌ مِنهُ اللّما وَ انضِمامٌ كُلّ شيء من الدِّماءِ حَرامُ

شُربُهُ ما خَلا ابنَةِ العُنْقُودِ

۱۵) فهوةً في العِظامِ دبّت بِحسّ غاصَ بالمِسك مُجْتناها بِغمس
فاسعَ يا مُهجَتي اغليً بكأس فأسقِينها فِداً لِعَينكِ نفسي

مِن غَزالٍ وَطارِفي وَ تليدي

۱۶) لَستُ أفديكِ بي بِلفظٍ مَقولُ فَنَدَ الكَبدُ بأن تأبى عُقُولي

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

إنّ ديني صِدقُ الهَوى بالقَبُولِ شيبُ رأسي وَ ذِلّتي وَ نُحُولي
وَ دُموعي عَلى هَواكِ شهودي

١٧) اِنَّ عِطفي بِحلية الصِدف حالي وَ فُؤادي عَن وصمَةِ الغِشّ خالي
فاسمَعيني مُخاطباً لكِ حالي أيّ يومٍ سَررتني بِوصالِ
لَم تَرو عنّي ثلاثةٌ بصُدودِ

١٨) كُنتُ قِدماً في جَنّةِ الخُلْدِ حِلّا بَينَ غِزلانِ أجرعَ وَ المُصلّى
فَتَرامى بِيَ النّوَى مُستَقِلّا ما مَقامي بأرضِ نخلَة إلّا
كمقامِ المَسيحِ بينَ اليَهُود

١٩) مَا ارتَضَت بَعدُ نِجْدتي لي مَساكِن لا وَلا ماجِداً رَأيتُ أُساكِن
ليسَ في الأرض للسّماءِ أماكنْ مفرشي صَهوةُ الحِصانِ وَلكِنْ
نَّ قَميصي مسرودةٌ مِنْ جَديدْ

٢٠) كَم زُرودٍ سَردتُ بالإخلاص لانَ في سَردِها قُوى المُعتاص
فَتَنادوا ولاتَ حينَ مَناص لامَةٍ فاضَبَةٍ اِضاةٍ دلاص
أحكَمَتْ نسجَها يَدا داود

٢١) وَلَقد طابَ عيشُ مَن ظَلَّ بِسُفه وتَرى الجاهِلِ المُماري يُرفَّه
لكِنِ الفاضِلُ المُبرّزُ يُحبّه أينَ فضلي إذا قَنِعتُ مِنَ الدّه
–رِ بِعَيشٍ مُعجَّلِ التَّنكيدِ

٢٢) جائَني الرِّزقُ حيثُ كنتُ معَ العِزّ خ لا كَمَن قال و اجْتَدا غيرَ مُلْغِزِ
م لَم أكُن للمِليّ بالمُتَنجّزْ ضاقَ صَدري وَ طالَ في طَلَبِ الرِّزْ
ق قِيامي وَ قلَّ عنهُ قُعُودي

٢٣) ما كَفاهُ الكفافُ عن سُحبِ سَحم فاصطَلى نارَ مَلكِ عُربٍ وَ عُجم
قائِلاً بعدَ أن هَجاهُم برجم أبَداً أقطعُ البِلادِ و نجمي
في نُحُوسٍ وَ هِمّتي في سُعُودِ

٢٤) وَ بَلاغَ الأرزاقِ قَد ضَمِنَ الرَبّ وَ الرِّضا بالضّمانِ لِلْحُرّ أنجبْ
فَقُلِ الآنَ قولُ مَن لا يكذّبَ وَ لَعليّ مُؤَمِّلٌ بعضَ ما أب
لُغُ بِاللُّطفِ مِنْ عَزيزٍ حَيمد

۲۵) هَل إلَى اللّهِ من سَما قدرُهُ حُطّ أو اَعاشَ الّذي اتّقى عيشَةَ الزُطْ
يَبلُغُ اللّهُ خيرَ ما قيلَ أو خُطْ لِسَرّي لباسُهُ خشِنُ القط
–نِ وَ مَرويٍّ مروَ لبسِ القُرود

۲۶) كِلْ إلى اللّه كلّ أمرٍ تُقُيم و اصطبِرْ إنْ دَهاكَ داه عَظيمٌ
ثِقْ بِرَبٍّ صِراطُهُ مُستقيمٌ عِش عزيزاً أو مُتْ و أنْتَ كَريمٌ
بينَ طَعن القَنا و خفقُ البُنود

۲۷) وَ قُلِ الحَقّ حيثُ أحيى بِلا عَيّ وَ أماتَ الضّلال أو قتلَ الحيّ
امضِ بالسّلمِ و الوَغَى الرُشدَ لا الغَيّ فَرئُوسُ الرِّماحِ أذهَبُ لِلغَى
ظِ و أشفى لِغِلّ صدرٍ حَقُود

۲۸) لا كمَن اِنْ يَقُلْ فَغيرُ سَديد لا وَ منِ إنْ يَصُل فَغيرُ شَديد
لا وَ لا ما بنَيتَ غَيرُ مشيد لا إذا ما حَييتَ غيرَ سَعيد
وَ إذا مُتَّ مُتَّ غير فَقيد

۲۹) و انتَصِبْ للهُدى وَلو نِطْتَ بِالغُلّ وَ حماكَ المُرّاحِم وَ الضَّائِمَ اقتُلْ
وَلَئِنْ تَطلبُ العُلى و التَطَوُّل فاطلُبِ العِزّ في لظى وَ دَع الذُلّ
لِ وَلو كان في جنان الخُلُودِ

۳۰) قيمَةُ المَرءِ أن يُضِرّ وَينفَعُ بخفض القِرنَ و الفَتى الخِلّ يرفع
فالتوقّي ليسَ المنيّةَ يدفعْ يُقتَلُ العاجِزُ الجَنانُ وَقد يع
جِزُ عن قَطعِ بُخنُق المولود

۳۱) من بِريش الجَناحِ يجثِمُ فرخٌ إنّما المَجدُ فلقُ بيضٍ وَصَخٌ
لا بَقي التَرف الرِّفاهُ المُرِخُ وَيُوَقّي الفَتَى المِخَشُّ وَقد خُو
رِضَ في ماءِ لُبّةِ الصِّنديدِ

۳۲) كتبَ المجدُ في الوَغى وَهو متلوّ يومَ يدعُ الدّاعي فلبّاهُ مدعوّ
لا بَقي مُترَفاً رَخاءٌ و مَشهوٌّ و يوقى الفتى المخشّ وقد فحوّ
رَض في ماء () الصنديد

۳۳) نَدَبَ المجدُ لِلفَتى المندُوبِ قالَ لا تغلُ في عُلاَ المنسوب
قُل لمجدٍ قد حُزتَ غير مَشوبٍ لا بِقومي شَرِفتُ بل شَرُفوا بي

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

وَ بنفسي فخرتُ لا بِجُدودي

٣٤) كم يهم مَن بِفرده الجمع فَضيّا وَعَن المُذنبينَ بالعفو غَضّا
وحِماهُم لا زال مُرّاً أمضّا وَ بهم فخرُ كلّ من نطقَ الضّا
د وَعوذ الجاني وَ غوثُ الطّريد

٣٥) إنّما الفضلُ في ذوَيهِ نصيبُ إنْ سَعى ثمّ مُخطىءُ وَ مُصيبُ
لا تَلمني فالقولُ صِدقاً يَطيبُ إنْ أكن مُعجباً فعُجبُ عَجيبُ
لم يجِد فوقَ نفسهِ مِن مَزيد

٣٦) أنا ربّا القَريضِ في الأكنافِ وَشَذاهُ وَ عنبرُ المُستافِ
من يُسَوّي طاوُسَه بالعذافِ أنا تِربُ النّدا وَرَتُ القوافي
وَسِهامُ العِدا و غيظُ الحسُود

٣٧) وَفُراتُ الصّادينَ نهلاً وَعَلّا و المُحامي لِمَن تزكّى وَصَلّى
أنا مِن لَم أزَل على الخيرِ دلّا أنا في أُمّةٍ تَداركها اللَّ
–هُ غريبٌ كصالِحٍ في ثَمُود

٣٨) طابَ ختماً قصيدةُ المُتنبّي وَ خِتامُ القصيد باسمَى نُبّي
خمّستهُ قريحَةُ المتصَبّي وهو شيخٌ لِمثلِ ذا مُثالي
صالحٌ مع محمّد المحمود

٣٩) وَبِه والداي قد سَمّياني ذاكَ فضلُ اللّه الذي آتاني
فاطِمُ الأمّ خُلّدا في الجِنان أمَةُ الطّهر خيرَةِ النِّسوانِ
بِنتِ خَيرِ الوَرى الحَميد المَجيد

٤٠) إنّما سُمّيت بِها حيثُ يُعظِم بِوِلاها شيعها عن جَهنّم
يا لَها مِن عَليمةٍ لَم تُعلَّم زوجِ مَن فضلهُ عنِ الوَصفِ أعظم
أُمّ سِبطي رَسُولِ رَبٍّ وَدودِ

٤١) ربَّةِ الفَضلِ و الهُدى و الصّوابِ وَ التُّقى و الشّفيعِ يومَ الحسابِ
تعبدُ اللّه عن خُلُوص اللّبابِ زاهِراً نُورُها على المِحرابِ
لِلسّماءِ كالنجومِ ذات الوَقُودِ

٤٢) لَم تَر الرُّسْلُ في بُيوتِ هُداها مِلَها فالنُّفُوسُ طُرّاً فِداها

يا لدينِ الإسلام كيفَ رِضاها عَن ذَويهِ اِذْ يَلتَقونَ اللّها
فهي في النّاس حجّة المعبود

۴۳) هَل سَمِعْتُم بخُطبةِ الزّهراءِ ذَوَّبتْ كُلّ صَخْرةٍ صَمّاءِ
خلفَ سِترٍ مَحفُوفَةً بِالنّساءِ في اجتماعِ الأشرافِ وَ الاُمراء
و مَوالي رِجالِهم و العَبيد

۴۴) كيفَ أحييت قَواعِد الدِّين طُرّا وَأَبانَتْ حَقائِقَ الآي غُرّا
وَحَقّت للحَقّ حِلواً وَمُرّا ذاك سُخن عيباً وَ آخَرُ قرّا
بالبلاغِ المُحيي المُميت النضيد

۴۵) من وَعاها بأُذنِ قَلبٍ سَميعا شاهدٌ أنَّ حَقَّها قَد اُضيعا
ما نَهاهُمْ لو أمرُها قد أُطيعا أو دَهاهُم لو شِبْلُها ما اُجيعا
هذه حيرةُ الفُؤادِ المَصيد

۴۶) سَبَقت مريماً وَ آسيُ و حَوّا مُكرماتٍ بها هُداها تقوّا
سادَتِ العالَمينَ و اللّهُ سَوّى عُنصُرَ الحُور في قُواها وَ قوّى
بِولاها التقوى برغم الكُنُود

۴۷) هذه مِدحَتي وَ نفثَةُ صَدري في جَوارِ الرِّضا العليّ بقدر
للبَتُول الحوراءِ أضوَءَ بدرِ و هي سُقمي الذي أُقاسيه بدري
وشفائي مُعجّلاً مقصودي

۴۸) رَحِمَ اللّه والدِيَّ وَحَيّا و عَلِيّاً و أحمداً أخويّا
حَسَن المُجتبى أخي اللّهُ هَيّا مِرفقاً في شُئُونه طابَ رَيّا
في بَسارٍ وَ خفضِ عيشٍ رَغيد

تمّ بحمد اللّه و فضله، وَ صَلّى اللّه على الزهراء و أبيها وبعلها وبنيها عدد ما في علمه، في مستشفى الشاه رضا في المشهد المقدّس الرضوي أرواحنا فداه، في أوّل أيّام البيض ثالث عشر ذي الحجّة الحرام من عام (۱۳۶۱ه) بإنشاء الأقلّ الحائري المازندراني محمّد صالح بن فضل اللّه الشهير بالعلّامة.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

الطوسيّة الخامسة تخميس حماسة المعرّي اللّاميّة المعروفة و هي خاتمة الرّحلة الطوسيّة

١) تَلَفّتَ مِن روضٍ المعرّة مائلٌ اليَّ رَشاً في بُزّةِ الفخر ماثلٌ
أقولُ لَهُ و المَجدُ عَنّي بسائلُ ألا في سبيل المجدِ ما أنا فاعِلُ
عَفافٌ وَ إقدامٌ وَ مَجدٌ وَ نائلٌ

٢) غَرائِزٌ درّت مِن عُيونٍ صفيّةٍ فَسِر آمِناً في ظِلّ نفسٍ أبيَّةٍ
بِأربَعَ قَد ألوت بكلّ دَنيّةٍ أعِندي وَقد مارستُ كُلّ خَفيّةٍ
يُصَدّقُ واشٍ أو يُخيّب سائِلٌ

٣) وَلي جَوهرٌ فَردٌ وَلكِن مبعّضٌ فَخفّف جَوىً ظهري بهِ اليَوم مُنقَضٌ
وَقُل لِلّذي عَن وجهِ فضلي مُعرِضٌ أقلُّ صُدودي أنّني لكَ مُبغِضٌ
وَ أيسرُ هجري أنّني عنكَ راحِلُ

٤) صَحِبتُكُم دهراً فَأصبَحتُ زينكُم وَ زانَكُم فضلي فَمازجَ شَينَكُم
فَشُكراً لعيني حيثُ لَم ترَ عَينُكم إذا هَبّت النّكباء بيني وَ بينكُم
فأهونُ شيءٍ ما تقولُ العَواذِلُ

٥) وَمُذْ ظلَّت الذرّاتُ ثارَت مُثيرَةً لَقد كان أجزائي لَهُنّ أثيرَةً
فكيفَ وَلي حبك المعالي وَثيرَةً تُعَدُّ ذُنوبي عِندَ قومٍ كثيرةً
لا ذَنبَ لي إلّا العُلى و الفَضائِلُ

٦) طَوت فِكرتي حزنَ البَسيط و سَهلَهُ رَوتْ فِطرَتي عَلّ المحيط ونهلَهُ
وَفي الذرِّ عِلمي سامَ بالخسفِ جهلِه كَأنّي إذا طُلْتُ الزَّمانَ وأهلَهُ
رَجعتُ و عِندي للأنام طَوائِلُ

٧) لَقد ذَهبَ المُوفُونَ إلّا أقلّهُم وَلَم يبقَ إلّا النّاكِثونَ فَملَّهُم
فَقاوَمَ فَضلي غِلّهُم ثمَّ غَلَّهُم وَقد سارَ ذِكري في البِلاد فَمن لَهُم
بإخفاءِ شَمسٍ ضَوئُها مُتكامِلُ

٨) إذا ما دَهَى الحلّي التي تَتغيّرُ فَمُعصوصبُ الأيّام عِندي مُيسَّرُ
وَ إنّي على السُّحب الثِّقالِ مُصيطرٌ بِهمُّ اللّيالي بعضَ ما أنا مُضمِرٌ
وَيَثقُلَ رَضوى دُونَ ما أنا حامِلُ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

۹) رَأيتُ بِعيني حينَ تُغضى عَيانَهُ وَقَلّبتُ عَن كينُونِ دَهري كِيانَهُ
وَصُنتُ سَديمَ الكونِ ثمَّ صُوانَهُ وَاِنّي و إن كنتُ الأخيرَ زَمانَهُ
لآتٍ بِما لم تَستَطِعهُ الأوائِلُ

۱۰) وَ أقضى وَلو كُلُّ الأنامِ غَوارِمٌ وَأمضي وَفي وجهي الرِّماحُ قَوائمٌ
وَأُغضي و بالعينِ النِّبال نَواجِمُ وَأغدو وَلو أنّ الصّباح صَوارِمُ
وَ أسري وَلو أنّ الظَّلامَ جَحافِلُ

۱۱) حِفاظِي مُرٌّ ليسَ يَحلو طَعامُهُ وَعزميَ جَمرٌ لَيس يُطفى ضِرامُهُ
وَزندي ضِرامَ السِّقطِ أورى اضطرامُهُ وَإنّي جَوادٌ لم يحلّ لِجامُهُ
وَنضوُ يمانٍ أغفلَتْهُ الصّياقِلُ

۱۲) فَإمّا انتَضيتُ العِضبَ سل مَن يَفُلُّهُ وَمهما استَوَيتُ العرشَ قُل من يثُلُّهُ
وَاِذ ما أحببتَ (اجتبيتَ) الرَتّ هل من يَحلّه وَاِن كان في لبسِ الفَتى شَرَفٌ لَهُ
فَما السّيف إلّا غِمدهُ و الحَمائِلُ

۱۳) وَلي نَبأٌ مِثلى نَبِيٍّ و مُرسَلٍ وَلي صُحُفٌ نَحوَ الكِتابِ المُنزّلُ
وَلي قَلَمٌ مُستخدِمٌ ألف أنمُل وَلي مَنْطِقٌ لَم يرضَ لي كُنْهُ مَنزِلي
عَلى أنّني بينَ السِّماكينِ نازِلُ

۱۴) لَئِنْ قُمتُ يوماً في مُقامَةِ أحمَدٍ فَدونَ مَقامي فَرقَدٌ فوقَ فَرقَدِ
وَاِنْ سُدْتُ سُدْتُ القَومَ بالعِلم و اليد لَدى موطنٍ يشتاقُهُ كُلّ سيّمُ (سَيّدِ)
وَيَقْصُرُ عن إدراكهِ المُتَناولُ

۱۵) إذا رَكِبَ السُلطانُ لَم أرضَ ماشياً وَلو غَلَبَ الشيطانُ لَم أكُ خاشيا
وَ لكنّني جامَلتُ قوماً مُماشياً وَلَمّا رأيتُ الجَهلَ في النّاسِ فاشيا
تَجاهَلتُ حتّى ظُنَّ إنّيَ جاهِلُ

۱۶) وَكَم كانَ في الأدوارِ عَنّي فاحِصٌ فَذا قاذفي بالذنبِ ذلكَ ماحِصُ
وَمِنْ عَجَبٍ كم سيمَ بالغِشّ خالِصٌ فَوا عَجَباً كَم يدّعي الفَضلَ ناقِصُ
وَ وأسَفاً كَم يُظهِرُ النّقصَ كامِلُ

۱۷) وَ سيّان عِندي لابَتا طبقاتِها بِمعدَنِها أو حَيّها وَنَباتِها
فَسَل هل نَجى شخصانِ من خُطُواتها وَ كيفَ يَنامُ في وَكناتِها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

وَقد نصبت للفرقَدين الحَبائِلُ

١٨) تُؤنّبُ قَلبي كيفَ في كُدرِها صَفا وَتسطُو على طرفي إذا عَفَّ أو عَفا
وَلَم تدرِ أنّي ماجِدُ الجهرِ وَالخَفا يُنافِسُ يوي فيَّ أمسي تشرَّفا
وَتحسدُ أسحاري عَليَّ الأصائِلُ

١٩) وَجَرَّبتُ دَهري في ثَناهُ وَقَرفِه وَأغضيتُ عنه بينَ أسهُمِ طرفُه
تَلمّستهُ حتّى قَرارةِ ظرفِه وَطالَ اعترافي بالزّمان وَ صرفه
وَلَستُ أُبالي مَن تغُولُ الغَوائِلُ

٢٠) وَنَقّبتُ عَن مكنُونهِ المتقلّبِ فَلم أُبقِ بعدي موردِاً لِلمُنقِّبِ
فما هُوَ إلّا لِلنّوى لا التقرّبِ فَلو بانَ عضدي ما تأسّف مَنكبي
وَلو ماتَ زَندي ما بَكَتهُ الأنامِلُ

٢١) أيُنكرُ وِردَ الكَوثَرِ العَذبِ صادِرٌ وَمعدِلَ كَسرى قاسِطٌ أو مكاشِرُ
كذلكَ بالإعراضِ تَفنى الجواهِرُ إذا وَصَفَ الطّائيّ بالبُخلِ مائِرُ
وَعَيَّر قُسّاً بِالَهاهةِ باقِلُ

٢٢) تُسامُ بِزيفٍ سِكّةٌ صَيرفيّةٌ وَجذب البُرى ربّاتُ خِدرٍ صَفيّةٌ
وَقيلَ غَضَا الجرعى ظُباً مَشرفيّةٌ وَقالَ السُّهى للشّمسِ أنتِ خفيّةٌ
وَ قالَ الدُّجى يا صُبحُ لونُكَ حائِلُ

٢٣) إذا الدَّهرُ أبدى للفَقيهِ كَراهَةً وَأعطى عَلى النّاسِ السَّفيه نَباهَةً
وَأسدى إلى الوجه القبيح وجاهَةً وَطاوَلَتِ الأرضُ السَّماء سَفاهَةً
وَفاخَرتِ الشُّهبَ الحَصى و الجَنادِلُ

٢٤) فإذْ لم يَكُن لِلحرّ في الدّهرِ قيمةٌ وَلِلحُرِّ في الكَونينِ نَفسٌ كَريمَةٌ
فَمَوتُ الفَتى خيرٌ وَنُعمىً عظيمةٌ فَيا مَوتُ زُرْ إنّ الحياة ذميمةٌ
وَ يا نَفسُ جِدّي إنّ دهركِ هازِلُ

٢٥) سَأصرِفُ عَنكُم وجهَ رِحلي (رَحلي) تَشرُّفا فَلَن تَجِدوا لِلخَيل و الَخَيرِ موقِفا
فَياليلةَ الزّوراء ذُوبي تَلهُّفا وَقَد اغتَدي و اللّيلُ يبكي تأسّفا
عَلى نفسهِ وَالنّجمُ في الغَربِ مائِلُ

٢٦) وَقُل لِلّذي يَبغي خِلافَ الّذي اقتدى تَزوّد لِأُخرى مِثلَها فَكان قَد

فمن لي مِن الجُردِ الشّوارِبِ في غَد بِريحٍ أُعيرَت حافغراً مِن زَبرجَد
لَها التّبرُ جِسمٌ وَ اللُّجين خلاخِلُ

۲۷) وَ عَينٌ لَها نجلاءُ لا الكُحلُ زانَها وَلا حِندِسُ المومإِ وَاليمّ خانَها
حَصانٌ بودّ ابرقُ في السيرِ كأنّها كأنّ الصّبا ألقَت إليَّ عِنانَها
تخِبُّ بِسرجي مرّةً وَ تُناقِلُ

۲۸) وَيسبِقُها حتّى إذا ما تعرّضت لِأذنابِها كالنَّقعِ عَنها تَنغّصَت
فَلا الماءُ يثني عَزمها مِن وَجاً قَضَت إذا اشتاقَتِ الخَيلُ المَناهِل واعرضت
عَن الماء فاشتاقَت إليها المَناهِلُ

۲۹) فَيا أيُّها اللّيل الطويل دُجُوّهُ كحَبلٍ بِعيني طالَ فيها عُتُوُّهُ
فَمَن لي بإصباحٍ يسُرُّ دُنوّهُ وَليلانِ حالٍ بالكواكِبِ جَوّهُ
وَآخَرُ مِن حُلي الكواكِب عاطِلُ

۳۰) فَيالَيلَ شَطٍّ بالخُسرِ فَوزُهُ وَطالَ لِلمّ النّحسِ والدَّمِ حَوزُهُ
تَفَلّق بِصبحٍ شُقَّ كالعين لَزُهُ وَليلانِ حالٍ بالكواكب جَوزُهُ
وآخَر مِن حُلي الكواكِب عاطِلُ

۳۱) يَشُقُّ دُجاهُ صادِقٌ لا مُفَنّدٌ فَعَن غمده ينسلُّ ذاكَ المُهنّدُ
كأبيضَ يجري فيه (منه) رُوحٌ مُجرّدُ كأنّ دُجاهُ الهَجرُ والصُّبح موعِدُ
بِوَصلٍ وَضوءُ الفَجر خِبٌّ (صَبٌّ) مُماطِلُ

تمّ هنا تخميس حماسة المعرّي و منها انتقلنا إلى مديح الرِّضا عليه السلام.

۱) ألا أيُّها الشّادي بِما أنا قائِلُ لكَ اللَّهُ مِن ذي خُلَّةٍ لي يُشاكِلُ
تَرنّم فما سَمعي فَديتُكَ ناكِلُ تَسيرُ بِهِ سَيّارَةٌ و هَياكِلُ
الى اللَّهِ فيما ادّعي أنا واكِلُ

۲) وَأنبأتُ عن نفسي بِما قَد مَلكتُها وَعَن سُبلِ المَجد الّتي قَد سَلكتُها
مُباهاةَ صِدقٍ كاللُّجينِ سَبَكتُها مَعاليَ قد مارستُها وَحَبكتُها
وَقَد شَهِدتُ لي أنّ ما قُلتُ حاصِلُ

۳) و كُلُّ الذى باهيتُ فيهِ بِملكِهِ وَما قَد مرستُ الدّهرَ مِنهُ بِعلكِهِ
وَعِقْدُ جُمانٍ نِطْتُ منهُ بِسلكِهِ وَمِن فَلكٍ سَيّرتُ فيهِ وَفلكِهِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

سِماحُ امرءٍ قَد فَضّلتهُ الأفاضلُ

٤) هُمامٌ فَقدنافى المعالي مِثالَهُ وَلو حَطَّ فَوقَ الفَرقدينِ أثالَهُ
وَذُو نجدَةٍ ذو النّجدتينِ جَثى لَهُ وَبَثَّ ثَوى المُثرى نَداً وأثالَهُ
وَعنهُ نِضارُ الأرض السّيلِ مائِلُ

٥) فَتىً يثربِيٌّ مِندبيٌّ سُميدَعٌ أعَزُّ أسيلُ الخَدّ أحمرُ أنصعُ
أعزُّ أبيُّ الضّيم والذُّلِ أمنَعُ أشَمُّ رَحيبُ الصّدرِ والدّارِ أروَعُ
خِضمٌّ كبيرُ القدرِ فرمٌ حُلاحِلُ

٦) إذا جادَ فَالدّنيا دَنِيٌّ (قليلٌ) بِعَينهِ وَإنْ سُبِكتُ مِن تبرهِ ولُجينه
وَإنْ أعوزَتهُ عَدّها بَعضَ دَينهِ فَيُوفيه مِنْ أغلى المعالي وزينهِ
حَوَى السُّحب ثِقلى برّه و الكواهِلُ

٧) وَمن يُعطِ رُوحَ المَجد والفضلِ فاضِلا ففي كلّ آنٍ كانَ للنّفسِ باذلا
فَما قَدرُ بذلِ المالِ بِرّاً وَطائلا وَلو كانَ عَرض الأرض بالتِّبرِ سائِلا
فَلِمالِ جَمّاً باذِلُ النَّفسِ باذِلُ

٨) لَقد سارَتِ الرُكبانُ حَقّاً بِجُودهِ لِمَن سالَهُ أو لَم يَسَل وَوُفودِه
وَدانٍ وَناءٍ عن مُقامَةِ سُؤدِه وَمَن صَدَّ عنهُ أو قَلا وَ ودودِه
وَذا كُلُّه نَزرٌ لَديهِ قَلائِلُ

٩) رأى الزُّهدَ في الدُّنيا لَهُ وَلِنَجلهِ وَفي خفقِ بندِ الرّكبِ أو صفقِ رجْلِ
وَلَو سَئَلَ اللّه الدُّنى مِلأَ سجله أحالَ جِبالَ الدَّهرِ (الأرض) تِبراً لأجله
وكانَ لَديهِ مُسجَلاً و هوَ ساجِلُ

١٠) وَمن مُلِّك السَّبع السماواتِ طُرّها وَسَبعاً من الأرضينَ بحراً وَبَرّها
وما قَد حَوتها نفعها ثمّ ضَرّها وَأحصى مُحيطاً خيرَها ثمّ شرّها
فَهل هو لِلمُك المُعجّل قابِلُ

١١) وَفي زُهدِه قد كانَ أفضلَ صاحبٍ فعُقبىً لِرُهبانٍ وَ دُنياً لِراغبِ
وَقد خُطَّ في دينارِه دون كاتِب ألا إنّما الدُّنيا كنزلِ راكِبِ
أناخَ عَشياً وهو في الصُّبحِ راحِلُ

١٢) وَقد قالَها مِن قَبلُ من طلّق الدُّنى ثلاثاً بِلا رَجعٍ وإن قد تمكّنا

فما غرّهُ بيضٌ وَصُفرٌ ولا مُنى وَذا أُسْوَةٌ كانتْ له ولِمن عنى
سَوءٌ لهُ ما زالَ أو ما يُزاوِلُ

١٣) وَمَن قَلَّبَ الدُّنيا لِظهر بُطُونَها دَرى شأنهُ لا يستوي وَ شُئونَها
وَلا ساعةً مِن قرنهِ وَ قُرونِها فقيمتُها مِنهُ هَباءٌ و دُونَها
وَ عفطَةُ عَنزٍ أو روالٌ و رامِلُ

١٤) فَمن للحصى ساوى (سَوّى) بِدُرٍّ مُنضّد وقالَ العصا ماضٍ كسيفٍ مهنّدِ
وَتُربَ الفَلا بعقلٍ مجرّد أو الزبدَ الجافي بِقلبٍ وَمغذود
و قالَ لسعف النّخلِ أسمَرُ ذابِلُ

١٥) بَلى كم مِنَ الإنسان مَن يتكلَّمُ وَلكنّهُ منهُم فَصيحٌ وأعجمُ
وَما كُلُّ طيرٍ شادِياً يترنَّمُ ولا كُلُّ شادٍ مُطربٌ أو مُيتَّمُ
وَهل تستوي غِربانُها وَ العنادِلُ

١٦) ولا تستَوي الألفاظُ حتّى مِلاحُها كذاكَ المعاني لا تُساوي صِحاحُها
وَليست سَوىً ترصيعُها وَ وِشاحُها وَمن شَفتاهُ للصِّدور انشراحُها
وَمن قولُه الفصلُ المُهيمنُ فاصِلُ

١٧) وَلا كُلُّ من بِالضّادِ يَنطِقُ مُخطِبُ وَلا كُلّ مَن حاز الخِطابة مُعجِبُ
وَلا المُعجِبُ الحادي يُهزُّ و يُطرِبُ وَلا المُطرِبُ الشّادي القلوب (يعذبُ)
وَلا ملكتها كالعَبيد الخصائلُ

١٨) فإنْ مَلكتها ثُمّ جاسَ خِلالها له قد خَلت عن غيرهِ وخَلالَها
خِلالاً لهُ كانت و كانَ خِلالَها بها الحُسنُ وَالإحسانُ قد دخَلا
فَقد يطرُقُنُها بالشُّكوكِ الدخائلُ

١٩) فَيرتدّ بالأهواء يوماً كِلاهُما عن الدِّين زيغاً و الضَلالُ مَلاهما
فلا الحقُّ يدنُو مِنهما لا وَلاهُما لِما قلبا ربّ الهُدى فَقَلاهُما
إلى مِثلِ ذا أمرُ المُخادِعِ آئِلُ

٢٠) وَلكنَّ رِبّياً عَلا وَتَقَدّسا وَعُنصرُه نُورٌ أُتِمَّ لِيقبَسا
إذا اتّخذ الصّدر المتيمّ مدرَسا أبى اللّه حتّى الموتِ فيه الموسوِسا
وَقد طابَ محمولُ النّجاةِ وحامِلُ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

٢١) فَذا مِن عِبادِ اللَّهِ خَيرُ عِبادِه وَلِلواله المَعمُودِ أقوى عمادهُ
فَلا هُوَ يلوى جيدَهُ عن قيادِه وَلا ذاك يُغضي عَن نجاحِ مُرادِه
فَهذا امرَءٌ للأمرِ أهلٌ و آهِلٌ

٢٢) عليّ بن موسى الخير أبو الحسن الرِّضا إمامٌ بِمرّ الحقّ و العدلِ قد قَضى
سَليلُ الأُولى رَبُّ العلى لهم ارتضى خَضارِمةٍ غُرٍّ جحاجحةٍ وضا
بِهمتهم هانَ الخُطوبُ الجلائِلُ

٢٣) مِنَ المُصطَفَين العامِلينَ بأمره فَما مِنهُمُ من هانَ عنهُ لِعُمره
فطهّرهُم مِن كُلِّ رِجسٍ وَ غَمره وَنُصبٍ و أزلامٍ وَ قمرٍ و خَمرِه
جُيوبهُم طابَت وَطابَ الغلائلُ

٢٤) فَلِلَّه أصلابٌ كِرامٌ عَقدنَهُ وَ وُلداً بِأصداف اللّئالى نَضدنَهُم
وَمَنْ سَكَنُوا السّبعَ العوالي حَمدهُم لَهُنَّ حِسان الخُلدِ بُشرىً قَصائمُ
فَواطِمُ رَبّاتُ الخُدورِ العَقائلُ

٢٥) مَطاعيمُ في البُؤسى مَطاعين في الوَغى مَناطيقُ مَن مِنهُم رَقَى العَرشَ أبلغُ
وَمَن وَصلَ العافي فَأثرى و بلّغا مُجيْرونَ مَن يَلجأ مُبيرونَ من طَغى
بِهِم أُنعِشَ الأيتامُ عِشنَ الأرامِلُ

٢٦) إذا نَدوة التَقريض غَصّت بأهلها وَطافُوا على جزَل القَوافي وسهلِها
فَهُم مَنهَلٌ لِلعلِّ مَوردُ نهلِها لَهُم انصَتَت كي لا تُسامَ بِجلها
بِأعطافِهم غُصنُ اللّغى مُتهادِلُ

٢٧) إذا عَقَدوا أوفُوا وإنْ وَعَدوا وَفوا وَإنْ وَدَّدُا أصفوا وإن همّدوا نَفوا
وَإنْ سَبَلُو وفّوا وإنْ سُئلوا كَفُوا وَإن أقبلوا صفّوا وإنْ قَبِلوا صَفوا
فَما صفوَهُم قدٌ كَدّرتهُ البَلابِلُ

٢٨) وَكَم مِنهمُ قَرمٌ لَدى الجدبُ أمطرا لُجيناً وَعِقباناً وَ دُرّاً وجَوهرا
وَلِلضيفِ حتّى الطير لا زالَ مُؤثِرا وَمن نفسهُ كادَت (همّت) تقرّبُ للقِرى
وعِندَ افترامسِ القرنِ لَيثٌ مُصاوِلُ

٢٩) وَما منهُمُ إلّا كبيرٌ مُعَظّمُ وَطودٌ وَقورٌ أو أميرٌ مُنظّمُ
وَ راعي كظام الأمر للغيظِ يكظِمُ وَأفرسُ خَيّالٌ و أمرسُ شيظَمُ

وَأشرَسُ ذيّالٌ و أشوسُ باسِلُ

۳۰) وَأنعَمُ مِنعامٍ و أكرَمُ مُطعِمٍ وَأقوَمُ مِقدامٍ وأدعَمُ مُدعِمِ
وأسبَحُ عَوّامٍ بيمٍّ غَطمطمٍ وَأغوصِ في تيّار جَيشٍ عَرمرَمِ
على رُمحه مِنهم دَمُ القلبِ هاطِل (هامِلُ)

۳۱) أُولو العِلم و التَّقوى أُولو الفِكر والنُّهى أُولو الذِّكرِ والدّعوى أُولوا النّور والبها
أُولو الجُودِ و الجَدوى أُولو الرأي والدّها أُولو السِّرِ والنَّجوى إلى اللَّه وُلّها
إلى غيرهِ لَم تُوم مِنها الأنامِلُ

۳۲) تَواصوا بِتَوحيدِ المَليكِ المُهيمِنِ وَصيّةَ اِسرائيلَ اِذ قال يَا بنيّ
وَلم يَعبُدوا الأوثانَ طَرفَةَ أعين بَرائةَ إبراهيمَ ذي الخُلَّةِ السَّني
بِهِم حَجّت اللُّدَّ الخِصامَ الدلائلُ

۳۳) وَصيتَهُمُ في المهدِ مِثلُ ابنِ مريمِ اليهِ دَعتْ بالعَين واليَدِ والفَمِ
وَلَو أنَّ شَيطاناً أتاهُم بِأصنُمٍ رَمَتها وَنادتها اخْسأي لا تُكلّمي
وكُلٌّ لِقومٍ خاصموها (باهَلوها) مُباهِلُ

۳۴) فَلِلَّه شُبّانٌ لَهُم والمشائخ شوارِحُ أسفارِ الهُدى والتّواسِخ
جبال المعالي الرّاسياتُ الرّواسخُ وَبيضِ الطّلا شُمّ الأنُوف الشّوامِخُ
وَ حُمرُ اللّوا أُسْدُ العَرين البَواسِلُ

۳۵) عَليٌّ بن مُوسى غُرّةٌ لِجباهِهِمْ عَليّ بن مُوسى دُرّةٌ في شِفاهِهِمْ
عليٌّ بن موسى طُرّةٌ فوقَ جاهِهِم عليّ بن موسى ثَرّةٌ لِمياهِهِمْ
بِه لَهُمُ صين الحِمى وَ المعاقِلُ

۳۶) عليّ بن موسى زينةٌ للموحِّدِ عليّ بن موسى مُنيةُ المتهجّد
عليّ بن موسى قُرّة العَينِ في غَدٍ عليّ بن موسى بُلغَةُ المتزوّدِ
اذا غُلّتِ الأيدي وَرُضّ الكَلاكِلُ

۳۷) عَليمٌ حَباهُ اللَّهُ غَيبَ العَوالِمِ فَاعلامُهُ منصُوبَةٌ في المعالِم
أبيٌّ عَلى مَن ضامَ كُلَّ المظالم حَفيٌّ بِحَلِّ العُقدِ عَن كُلِّ عالِم
إذا عُقّدت بالمشكلاتِ المسائلُ

۳۸) حَليمٌ على العادي عَليهِ بِماهَذا بِأحسنِ قولٍ منهُ يُنشر والشّذا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

فَإنْ أخذَ الحَقُّ الهُدى مِنهُ مأخَذا و إلّا رَماهُ بالمروحِ فَأنفَذا
وَخابت ظُنُونٌ ظَنّها وَ المخائِلُ

٣٩) وَلا يَقصُ البَحر العطمطَمَ مائُهُ اِذا مائُهُ طَلّاً مِنَ الرّشحِ سائَهُ
وَلا شَجَراً سامى الفُرُوعُ سَمائَهُ غُثاءٌ وَعصفٌ سيمَ كُلٌّ حُوائَهُ
وَأَبٌّ ذَوى و اجتُثَّ بالأرضِ واحِلُ

٤٠) فَيا عُنْصراً قَد طابَ مِنهُ العَناصِرُ وَفي الأمرِ مَعقُودٌ عليهِ الخَناصِرُ
وَفي كُلِّ يومٍ منهُ للدِّينِ ناصِرٌ بُكوراً كذا أصالُه وَالمعاصِرُ
يَبيتُ وَما عَينيهِ بالغَمضِ كاحِلُ

٤١) وَلَم أنسَ اِذا حمى أُصولَ الهرابذِ وَهُم خُشّعٌ أبصارَها والموابذِ
وَأطفأَ نيرانَ المَجوسِ المُنابِذ فَزندٌ وَوَستا قبّلا كَفّ نابِذ
وَقامَت مِن الدِّينِ القويمِ المَشاعِلُ

٤٢) بَلى مَن أضلَّ اللَّهُ لَن يَجِدَ الهُدى أما تَقرءُ القُراً أمَن وَاهتدى
وَمَن برسولِ اللَّه آمَنَ واقتدى فَشرطُ الهُدى بعدَ النبيّ بِمَن بَدا
فَلابُدّ مِن مُستحفظٍ هُوَ كافِلُ

٤٣) صَدُوقٌ فَلا يبكُوا عَلَمُ أورَعُ وأعدَلُ لا يصبُوا عَفٌّ وأشجَعُ
فَهذا الذي لِلخَلقِ في العصرِ مَفزَعٌ وَلو أنّهُم رَدُّوا إليهِ وأجمَعُوا
لَما كانَ في الدِّين اختلافٌ و جاهِلُ

٤٤) فَسَلْ مَن وَشى من يُستجابُ دُعائُهُ ءَأنتَ أم المعقُودِ بالشِّركِ مائُهُ
وَمَن ضَجَّ مِنهُ في البَسيطِ دمائُهُ وَمَن دينُه غِلمانهُ وَ اِمائُهُ
وَخمرٌ و فَحشاءٌ وَلَغوٌ و باطِلُ[1]

٤٥) طَواغيتُ هذا يطلبُ المُلكَ جائِرا وَذاكَ يُريدُ الجاه بالعلم آمِرا
وَهذا بجهلٍ يتبَعُ الغَمرِ حائِراً وَ ذا يُبغِضُ الأطهارَ بغياً وَغادِر
كذاكَ يَمُوتُ العِلم و الدِّينُ راحِلُ

٤٦) كَسوا وحدةَ الإسلامِ شكلاً مُربّعاً نَفوا نَصَّ أهلِ البيتِ مُرئىً ومسمَعا

---

١. وخمرٌ وخِمّيرٌ و هزلٌ و هازِلُ (نسخه بدل).

وَكم لِمواضيع الأحاديث مَن سَعى لِينسَدَّ أبوابُ النبوّةِ أجمعا
إذا فُتحتَ بابٌ لَها سَدَّ راكِلُ

۴۷) وَصونَع عُبّادُ الرِّياءِ قِبالَها وَصُنّاعُ زُهدٍ يَحتذَونَ مِثالَها
وقاضٍ و مُفتٍ قَد أُقيما حيالَها ليستبدِلُوا ما لِلرَّسُولِ بِمالَها
فَتِلكَ فُروضٌ أنكروا و نَوافِلُ

۴۸) فَحمداً لِرَبٍّ قد هَدانا إلى الرِّضا وَآبائِهِ العُليا و أنبائِهِ الوِضا
أئمّةِ دينٍ أكمَلَ اللّهُ و ارتَضى فَمِن غائِبٍ يُرجى وَمِن ظاهِرٍ مضى
لهُم شَهِدت ثوراتُهُ و الأناجِلُ

۴۹) وَهُم يَرِثونَ الأرضَ إذ دارَتِ الرُّحى بِذاكَ زَبُورُ اللّهِ وَالذِكرُ مرّحا
سَواءٌ علينا أن تولّى و تسمحا بِرجعةِ عبدٍ كان في اللّه أصلحا
مجالٌ شديد حارَ فيه المجادل

۵۰) إذا ازدَلفت في شهدٍ عظمائه وأحضِر في أرضٍ سوى حكمائه
ومِن كلّ فجٍّ جائه علمائُه فهُم أرضهُ في الفضل و هو سمائه
بلى وحدَهُ كُلَّ البَريّةِ شاملُ

۵۱) و أين مِنَ الفُسلانِ عِذقٌ مرجّبٌ أو الذهبِ الإبريزِ فِطرٌ مُذَهّبٌ
أو الأحوصِ الأعشى مِن النُّجلِ أهدَبُ وَراسٍ وَناصاةٍ ذنابىً و مذنبٌ
أو النّزلجيُّ أو الطل وابِلُ

۵۲) بلى إنَّ من إيّاهُ سَوّى لغيره على أهله قد سدّ أبواب خبره
وَمِنْ جَدّه ألوى بأجدَلِ طيرِه وَلا ماز شَهدَ النّفعِ مِن صابَ ضيرِه
سَواءٌ على هذا صديقٌ و خاتِلُ

۵۳) وَما كُلُّ مَن مدَّ النُّسوعَ و شَدَّها وخَشَّ البُرى حتّى يُسدَّ مَسدَّها
كَمَنْ بلّغَ الأعضادَ طولاً أشُدَّها وَ بالعلمِ رُوّادَ العُلُومِ أمدَّها
فماذا نُسوع أو برىً أو جَمائِلُ

۵۴) لَو أنَّ قضايا الدّهرِ أظلَمَ يَومُها وَكَعَّ حَسير الطرفِ عنهُنَّ قومُها
وَمالأ أبصارَ البَصائِرِ نومُها وَرَنَّ بِآذانِ المُقلّينَ لومُها
هُنا انحزَ مُمتازاً وَفيٌّ وماطِلُ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]
[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]

٥٥) فَيا قُبَّةَ العِزّ الّتي راقَ تِبرُها كألواحِ مُوسى اِذْ تَلاهُنَّ حِبرُها
وَقُبَّةِ رُمّانٍ بِها حَفَّ خِبرُها فَدرَتّ يَدُ الباني وَقُبِّل شِبرُها
بِكأسٍ مِنَ العِقيانِ فيها سَلاسِلُ

٥٦) عَلى حَرَمِ اللَّهِ المَنيعِ المُؤَسَّسِ على البِرّ والتّقوى وَذِكر المقدسِ
ليذكُرَ فيهِ اِسمَ المُهيمنِ اِذ نُسي بِشكرٍ وَغُفرٍ مؤمِنٌ وامرءٌ سُيىء
فَيثقَلُ خَفٌّ أو يُخَفَّفُ ثاقِلُ

٥٧) ضَريحٌ به جِسمٌ لِروحٍ مُهذّبِ بِهِ رُوحُ عِليّين يُكسى و يجتَبي
وَنَبّى نَبِيُّ اللَّهِ من لم يُكذَّبِ سَتُدفَنُ في طُوسِ العُلا بِضعَةُ النبيّ
اليهِ يَشُدُّ الرَّحلَ ركبٌ وَداجِلُ

٥٨) فَمَن زارَهُ شوقاً وَ يَعرِفُ حَقَّهُ لَقد وَرِثَ الفِردُوس وهوَ استحقّا
وَبرّ رَسُول اللَّهِ بِالبِرّ صدقَهُ وَوافاهُ حُرّاً أعتَقَ اللَّهُ رقّهُ
تُشدُّ لَهُ بالعبقَريّ المحامِلُ (الرّحائِلُ)

٥٩) فَلِلَّه آيتهِ وَشطٌ به النَّوى رِجالاً وَرُكباناً على الدِّين لا الهَوى
فَيكشفُ عَنهُم عِند مرقَدِه الجَوى وَأُشبعَ طاويهِم وَصاديهُم ارتوى
وَلَم تشكُهُم أفراسُهُم وَ الرّواحِلُ

٦٠) إذا ما حَدَى الحادي إليهِ جِمالَهُمْ وَهَزَّ الحُد أعطافَهُم وجَمالُهم
وَنادى نِساء الحَيّ ثُمّ رِجالُهم بأنّ ابن مُوسى في الخطايا أقالَهُم
خَدت عيسُهُم شكراً فَتيٌّ وَبازِلُ

٦١) ألا أيُّها المولى الّذ هُوَ مفزَعي مِنَ السّقمِ المُضني لقلبي وأضلُعي
أتيتُكَ أستشفي بِقبرِكَ فاسمَعِ مَديحي و إقبلُه وَصِلني و أسرعِ
فَقد قيلَ خَيرُ الخَيرِ ما هُوَ عاجِلُ

نجزت القصيدة بحمد اللّه و فضله في محرّم الحرام (١٣٦٢) على يد مُنشيها محمّد صالح بن فضل اللّه الحائري المازندراني في المشهد المقدّس الرضوي على صاحبه صلوات اللّه و رحمته وبركاته.

شكرية على الشفاء و العافية

١) شكراً لربّي و مَن حَلّ السنابادِا سليل موسى عليّا بالرِّضا سادا
٢) على شفائي مِن سُقمٍ يُذيبُ ضَناً كُلىً و طحلاً و أحشائاً و أكبادا
٣) أتيت مشهده مستشفياً فشفى عليه أشهدتُ أعضاداً و أشهدا
٤) حمداً لربّ رضاه في رضاه على بُرءٍ به الربُّ و المربوب قد جادا
٥) قد كُنتُ اِن نمتُ كالمذبوح مضطربا أو قُمتُ كالغُصن ميّالاً و ميّادا
٦) فزِرتُه فأراني اللَّهُ عافيتي به و كُلُّ طبيبٍ بالرّدى نادى
٧) مَن اغتدى منكراً زُلفى أبي الحسن الرِّضا لدى اللَّه عن دين الهُدى حاما
٨) فديتُ شَبّاكَ فُولاذٍ أقامَ له ربّي و قُبّة عِقيانٍ له شادا
٩) حفّت ملائكة العَرش المجيد بهِ وَ الرُّسْلِ و النّاس أزواجاً و أفرادا
١٠) للَّه قبرٌ ثوى فيه إمام هُدى أعنّة الملّة البيضاء قد قادا
١١) يا قبر طُوسٍ سقاكَ اللَّه رحمتهُ ماذا ضمنتَ من الخيراتِ مُرتادا
١٢) ضَمِّنت خيرَ البرايا و ابن خيرته وزادكَ اللَّه خير الخَير فازدادا
١٣) مِن عُصبَة حُيّهُم حُرٌّ و ميّتهُم طُهرٌ يدومونَ أحراراً و أمجادا
١٤) مِن كُلِّ أروع قرمٌ زانَهُ شِممٌ وكُلِّ أمنَع عن دين الهُدى وادا
١٥) آمنتُ باللَّه و إثنى عشرة حُججاً أئمّةً سادةً عالين أجوادا
١٦) سلماً لسلمهُمُ حَرباً لِحربِهُم عبداً مُطيعاً لهم للَّه مُنقادا
١٧) في كلّ عصرٍ لنا منكُم إمامَ هُدىً فربعهُ أهلُ فضلاً و إرشادا
١٨) حتّى متى يزهَر الحقّ المُنير بكُم فالحقُّ في غيركُم قد بارَ أو بادا
١٩) سيُظهِرُ اللَّهُ منكم غَيبَ حُجّته وليسَ يخلف ميثاقاً و ميعادا
٢٠) و في قُبوركُمُ أجرٌ و مغفِرةٌ فَطُفْ بها وَ تزوّد منهما الزادا

ارتجلها مُنشيها الأقلّ الحائري محمّد صالح بن فضل اللَّه المازندراني الشهير بالعلّامة، في صفر الخير المظفّر في المشهد الرضوي عليه السلام (١٣٦٢).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.40.9.5]